

My new preschool



# پیش دبستان جدید من



طبق قانون حق چاپ ۱۹۶۸ (Copyright Act 1968 (Cth)) یا مجوز  
iStock [Getty Images Content License Agreement](#)، اداره آموزش NSW مالک همه  
تصویرهای موجود در این نشریه می باشد.

این در ورودی پیش دبستان جدید من است.



من یک کیف پیش دبستان دارم که به پشتم می اندازم و می برم. وقتی به پیش دبستان میرسم، آن را در جای مخصوصی می گذارم.



من یک جعبه ناهار و یک بطری آب به پیش دبستان می‌برم.  
وقتی تشنه هستم، آب می‌نوشم.



من یک کلاه برای پیش دبستان دارم. وقتی در حیاط بازی می‌کنم آن را روی  
سرم می‌گذارم تا مرا از آفتاب حفظ کند.



در پیش دبستان من، بزرگسال‌ها از من مراقبت می‌کنند و به من کمک می‌کنند تا چیزها را یاد بگیرم. وقتی غمگین هستم به آنها می‌گویم و آنها کمک می‌کنند تا حالم بهتر شود. بزرگسال‌ها به همه یاد آوری می‌کنند که دوستان مهربانی باشند.



من چند دوست قدیمی دارم که با آنها در پیش دبستان بازی می‌کنم، و چند تا هم دوست جدید. اما بعضی روزها دوست دارم تنها بازی کنم.



در پیش دبستان چیزهای مختلف زیادی برای بازی کردن هستند. هر روز من انتخاب می‌کنم که چه کار می‌خواهم بکنم. دوست دارم تفریح کنم و چیزهای جدید یاد بگیرم.



وقتی در داخل بازی می‌کنم، دوست دارم با کاغذ و جعبه‌ها چیزهایی را بسازم.  
وقتی حس می‌کنم غمگینم، با بلوک‌ها چیز می‌سازم، همان کاری که در خانه  
می‌کنم.



وقتی بیرون بازی می‌کنم، دوست دارم بدوم و از وسایل بالا بروم. بازی کردن  
با شن را هم دوست دارم.



وقتی زمان بازی به پایان می‌رسد، من به جمع کردن اسباب بازی‌ها کمک می‌کنم. خوب است که مراقب پیش دبستان خودمان باشیم و آن را مرتب نگه داریم.



گاهی اوقات کودکان و بزرگسالان دور هم جمع می‌شوند تا چیزهای جدیدی یاد بگیرند و آهنگ بخوانند. ما از داستان تعریف کردن برای یکدیگر هم لذت می‌بریم، درست همانطور که من در خانه می‌کنم.



وقتی آبریزش بینی دارم، دستمال کاغذی می گیرم و فین می کنم. وقتی تمام شد، یادم می آید که دستمال را داخل سطل زباله بیندازم و دست هایم را بشویم.



یک دستشویی بزرگ در پیش دبستان من وجود دارد. وقتی نیاز به استفاده از توالت دارم به دستشویی می روم. بعد وقتی کارم تمام شد، سیفون توالت را می کشم و دست هایم را می شویم.



من دستهایم را با آب و صابون می‌شویم و بعد آنها را خشک می‌کنم. من خیلی خوب یادم می‌آید که دستهایم را بشویم. من مطمئن می‌شوم که همه میکروب‌ها را با شستن از بین ببرم تا سالم بمانم.



من ناهارم را با بچه‌های دیگر می‌خورم. اگر نتوانم غذایم را باز کنم، از بزرگسالان کمک می‌خواهم. من همیشه غذای سالم را اول می‌خورم بنابراین قوی و سالم هستم. اگر تمام غذایم را نخورم، آنچه را که باقی مانده است جمع می‌کنم و به خانه می‌برم.



بعد از خوردن ناها، زمان سکوت است. همه بچه ها کار ساکتی می کنند، مثل نگاه کردن به کتاب، پازل یا نقاشی. هر وقت بدنم خسته است دراز می کشم و استراحت می کنم.



وقتی زمان رفتن به خانه نزدیک می شود، کیفم را می بندم و به پشتم می اندازم و آماده رفتن می شوم.



در پایان روز پیش دبستانی، همه بچه ها یک بزرگسال دارند که برای بردن آنها می آید.



هنگام خروج لبخندی می زنم و با بزرگترها و کودکان خداحافظی می کنم.  
من می گویم: "ممنون که بازی کردی، دفعه بعد می بینمت."  
وقتی همه رفتند، پیش دبستانی من تعطیل می شود.

